

BALLOT INITIATIVES AND IRAN

<http://www.ghandchi.com/356-BallotInitiatives.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/356-BallotInitiativesEng.htm>



قانونگذاری با رأی مستقیم و ایران

سام قندچی

در عصر مدرن، بیشتر جوامع، دموکراسی از طریق نمایندگان منتخب راه، برگزیدند، که به عبارت ساده معنی اش این است که مردم نمایندگان خود را انتخاب میکنند، و آن نمایندگان، پارلمان را شکل میدهند، و قوانین ملت را تدوین میکنند. به عبارت دیگر، پارلمان در عصر جدید، برابر قوه مقننه دولت بوده است.

تنها استثناً آنکه، در برخی مقاطع زمانی، نظیر زمان رفراندوم های فرانسه، از طریق رأی عمومی، عملکردی مقننه، ولی غیر پارلمانی، در عرصه سیاست جامعه وجود داشته است. اما اساساً، دموکراسی در عصر مدرن، دموکراسی از طریق *نمایندگان* بوده است. حتی در ایران، در گذشته، مجلس شورای ملی مشروطیت در 1906، با تمام خصوصیات ویژه اش، یک پارلمان بود و در زمان جمهوری اسلامی در ایران، مجلس شورای اسلامی، با همه ویژگی های خاص خود، یک پارلمان بوده است.

در دو دهه گذشته، یک شکل جدید سیاسی قوه مقننه در غرب رشد کرده است، بویژه در آمریکا، و خصوصاً در کالیفرنیا. این شکل نوین، قانونگذاری با رأی مستقیم Initiatives Ballot خوانده میشود، و در مقیاس ایالتی و محلی انجام میشود. برای بررسی تاریخی خوبی از این تحول، به کتاب مگاترندهند Megatrends (ص 181-190 نسخه انگلیسی)، نوشته جان نیزبیت John Naisbitt مراجعه کنید.

قانونگذاری با رأی مستقیم چه فایده ای دارد؟ آشکار است که از این طریق مردم امکان مییابند که برای قوانینی که دوست دارند رأی دهند. امروزه فقط 3% از امضا مردم لازم است، تا یک طرح قانونی به رأی گیری مردم در کالیفرنیا آمریکا گذاشته شود. همچنین امروزه در آمریکا، این شکل قانون گذاری، برای دولت های ایالتی و محلی وجود دارد، اما کوششهایی در جریان است، تا که گذاشتن طرح های قانونی به رأی مستقیم، در سطح ملی (فدرال) نیز، امکان پذیر شود. اینگونه طرح ها، از قوانین منع سیگار کشیدن در رستورانها، تا تعیین و تغییر مالیات های ایالتی و محلی را شامل میشود.

من فکر می‌کردم که برخی طرح های قانونی رأی مستقیم برای ایران میتوانند بشرح زیر باشند، تا معلوم شود که مردم واقعا به چه رأی میدهند، بجای آنکه حدس زده شود که مردم چه میخواهند.

- طرح ماده قانونی رأی مستقیم 100- جدائی دولت و مذهب () آری () نه
- طرح ماده قانونی رأی مستقیم 101- زنان اجازه یابند که حجاب سر نکنند () آری () نه
- طرح ماده قانونی رأی مستقیم 102- تغییر رژیم ایران به جمهوری فدرال () آری () نه
- طرح ماده قانونی رأی مستقیم 103-الغای اعدام در ایران () آری () نه
- طرح ماده قانونی رأی مستقیم 104-الغای سربازی اجباری و داشتن فقط ارتش حرفه ای () آری () نه

ب- دموکراسی مدرن چیست؟

نه تنها تئوری و پراتیک سیاست پیشرفت کرده، و اندیشه های نوینی، نظیر آنچه در بالا ذکر شد، در 50 سال اخیر، بدست آمده اند، حتی فلسفه علم پایه ای نیز، تغییرات جدی ای کرده است، که من در رساله خود تحت عنوان فلسفه علم در قرن بیستم مفصلاً مورد بررسی قرار داده ام. در آن نوشتار، نشان دادم که علم شناخت عین گرا (objective knowledge)، که از سوی کارل پاپر طرح شده است، بر روی طریق نگرش ما برای مشاهده و درک جهان اثر میگذارد. تئوری نفی گردانی (falsification) پاپر بوسیله بسیاری از دانشمندان استفاده میشود، و همچنین تئوری ذهن گرای (subjective) رقیب، که توسط توماس کون (Kuhn Thomas) طرح شده است، برای برخی دیگر از عرصه های دانش، نظیر درک تغییر پارادیم ها، قابل استفاده است.

در پرتو تغییرات عملی، نظیر قانونگذاری با رأی مستقیم و آثار کارل پاپر، اجازه دهید موضوع کلیدی دموکراسی، که مسأله مرکزی جنبش سیاسی امروز ایران است را، بررسی کنیم.

دموکراسی های مدرن و جامعه باز بر مبنای سؤال ***چه***، یعنی اینکه ***که*** حکومت میکند، تعریف نمیشوند، بلکه سؤال اینکه دولت ***چگونه*** حکومت میکند، تفاوت دموکراسی و دیکتاتوری را از هم جدا میشوند.

امروزه دولت های غربی، دموکراسی خوانده میشوند. در یونان باستان، وقتی از دموکراسی سخن میگفتند، منظور حکومت مردم بود. اما در واقعیت، اینکه حکومت چه کسانی بوده، یعنی خیرخواهی فرد، قبیله، یا طبقه نبوده که، وجود یا عدم وجود دموکراسی را باعث میشده است، بلکه چگونه حکومت کردن آن کسان، تعیین کننده وجود یا عدم وجود دموکراسی بوده است. مثلاً در عصر جدید، کمونیستها، بیش از همه، نگران موضوع ***که*** حکومت میکند بوده اند، و در جستجویشان برای بهترین حکومت گران، پرولتاریا را پیدا کردند، و در نتیجه از حکومت کارگران سخن گفتند، طبقه ای که اکثریت جامعه صنعتی را تشکیل میداد، و صرف نظر از آنکه چگونه مکانیسم نمایندگی در کمونیسم کار میکرد، حتی وقتی که اکثریت جامعه از آن پشتیبانی میکرد، آشکار بود که به گسترش آزادی نیانجامید.

یکی از اولین کسانی که این مسأله را از نظر تئوریک توضیح داد، کارل پاپر در کتاب "جامعه باز و دشمنانش"، در زمان جنگ جهانی دوم بود، آنجا که وی نشان داد که دموکراسی مدرن درباره ***که*** حکومت میکند نیست، بلکه درباره ***چگونه*** حکومت میشود، است. به عبارت دیگر، مکانیسم کنترل و توازن checks and balances، اصل آن چیزی است که دموکراسی مدرن را از دیکتاتوری جدا میکند. جستجوی بیشتر برای یافتن اینکه، ***که*** بهترین برای حکمرانی است، از افلاطون تا مارکس، کوششی باطل برای دستیابی به دولت ایده ال است. چه حکومت نخبگان افلاطون و خمینی، چه حکومت نمایندگان پرولتاریای مارکس، نتیجه همان استبداد است، اگر که ***چگونگی*** کنترل دولتی، بر مبنای کنترل و توازن وسیع صورت نگیرد.

آنچه در بالا آمد، موضوع مهمی است که در بررسی دموکراسی های مدرن درک شود. حتی حکومت قانون، که موضوعی بسیار مرکزی در دموکراسی های مدرن است، و بخاطر حمایت از فرد در برابر آنها که حکومت میکنند، است، تنها زمانی موثر است، که در چارچوب کنترل و توازن انجام شود، و در بخشهای مختلف قدرت دولت، نهادینه شده باشد. نکته جالب زیر درباره دیوان عالی کشور آمریکا، که توسط برتراند راسل نوشته شده، بحث بالا درباره کنترل و توازن را بخوبی نشان میدهد:

کشوری که در آن اصل تفکیک سه قوه جان لاک کاربرد کامل خود را یافته است، ایالات متحده آمریکا است، که در آنجا رئیس جمهور و کنگره کاملاً از هم مستقل هستند، و دیوان عالی کشور از هر دو آنها مستقل است. سهواً قانون اساسی، دیوان عالی کشور را بخشی از قوه مقننه قرار داد، چرا که هیچ چیز قانون نیست، مگر آنکه دیوان عالی کشور بگوید که نیست. این حقیقت که قدرت آن اسماً فقط در تفسیر است، در واقعیت قدرت آنرا افزایش میدهد، چرا که نقد درباره آنچه که قرار است تصمیمات صرفاً قضائی باشند را مشکل میکند. در واقع اینکه فقط یک بار این قانون اساسی به جنگ

داخلی در آمریکا انجامیده است، نشان دهنده بسیار خوب ثمره دور اندیشی سیاسی آمریکائیان است. [نگاه کنید به برتراند راسل تاریخ فلسفه غرب متن انگلیسی صفحه 640].

کارل پاپر در آثار متأخر خود درباره دموکراسی، بر روی موضوع اینکه دولت بدون خونریزی قابل برچیدن باشد، تأکید میکند، با یاد آوری آنکه دولت های کمونیستی و نازی نمیتوانستند حتی با خون ریزی عزل شوند، در مقایسه با دولت نیکسون در آمریکا، که بدون خونریزی از طریق احضار به دادگاه impeachment عزل شد. خلاصه آنکه صرف نظر از آنکه چه کسانی در دموکراسی های نمایندگان، قوانین را تدوین میکنند، مردم قادرند که قاضی بوده، و حتی دولت را عزل کنند.

و البته بخاطر تأکید بر روی دولت های غربی، پاپر به دولت های مذهبی برخوردار ندارد، چرا که اینگونه دولت ها قرن هاست که در غرب وجود ندارند. بنابراین اتوریتیه جامعه مدنی، بر روی قدرت مذهبی در غرب کنونی، بصورت داده فرض شده است. برای کشورهایی نظیر ایران، چنین نیست، و ایجاد موسسات مختلف مدرن جامعه مدنی، و اتوریتیه آنها بر روی قوانین سرزمین، در حال حاضر موضوع مجادلات زنده، و مسائل عملی جامعه است.

این است که دموکراسی اینقدر در جنبش مردمی ایران تأکید میشود، یعنی بمثابة مقابله حاکمیت مردم، در برابر حاکمیت الهی، البته در برداشت عمومی، اما میبایست که گامی فراتر رفت، و خاطر نشان کرد، که برای آنکه حاکمیت مردم یک دموکراسی مدرن شود، معنی اش این است که جامعه مدنی بایستی در مقایسه با "قدرت الهی" تکامل یابد، و جامعه مدنی یک جامعه باز باشد، یعنی همه بحث در باره مسأله *چگونه* حکومت کردن است، و اینکه دولت سکولار، یک دموکراسی مدرن است، بسته به آن است که، تا چه حد، برای پیاده کردن کنترل و توازن، به جلو رود.

مارکس در اروپا، در دورانی زندگی میکرد، که اپوزیسیون استبداد، به لیبرال دموکراسی توجه بسیار داشت، و بویژه در کارهای اولیه اش، خود وی، از سیستم لیبرال پارلمانی، دفاع کرده است. اما پشتیبانی از دیکتاتوری پرولتاریا، حمایت وی از دموکراسی پارلمانی را، در اندیشه ای که وی به ارث گذاشت، شکست داد. درست است که تنها در کارهایی نظیر "نقد برنامه گوتا"، مارکس بر دیکتاتوری پرولتاریا تأکید میکند، و کائوتسکی و انگلس، پس از مرگ وی، آن جنبه تئوری مارکسیستی را تأکید نکردند، و فقط لنین آنرا برداشته، و به گرایش اصلی در مارکسیسم مبدل کرد. معهذ این اندیشه بخشی از امپراطوری ایدئولوژیک مارکسیستی، از همان ابتدا در کتاب "خانواده مقدس" مارکس و انگلس، بوده است، که در آنجا پرولتاریا، بمثابة ناجی بشریت، معرفی میشود، چرا که او چیزی جز زنجیر هایش ندارد که از دست بدهد، و قرار بود درهای جامعه کمونیستی بی طبقه را بگشاید. دوران معرفی امپراطوری های تازه ایدئولوژیک، مدتهاست که سپری شده است، حقیقتی که متفکرینی نظیر برتراند راسل و کارل پاپر بخوبی تشخیص داده بودند، و اندیشه های فلسفی پیشنهادی خود، نظیر اتمیسم منطقی راسل و دانش عینی پاپر را، بمثابة بحث مستدل ارائه کرده اند، و نه بعنوان یک کیش ایدئولوژیک.

بنابراین به عبارتی، تندیس نظیر مارکس، شریک در خطای ارائه جامعه *بسته* دیگری در تاریخ است، که تا حد شکست دادن *جامعه باز*، عمل کرد، و بیش از 100 سال طول کشید، تا جهان جوامع *بسته* کمونیستی را، بدور بریزد، و به وضعیتی بر گردد، که بیشتر کره ارض دوباره، با جامعه باز سمت گیری کرده اند.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

9 آذر 1383

Nov 28, 2004

این نوشته از فصل چهاردهم ویرایش جدید کتاب ایران آینده نگر است:

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>